



ابعاد دولت در قلمرو اقتصاد

(مطالعه موردی ایران)

دکتر غلامحسین عبیری

پژشکاو علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

مقررات زدایی یا آزادسازی، یکی از مسایل مهم و قابل توجه در حوزه نظری بحث در ابعاد دولت‌ها است که نویسنده در کتاب آزادسازی^(۱) به عنوان "دولت در ابعاد انسانی" از آن نام می‌برد. در این نوشتار سعی شده است که بدون تکیه مجدد بر مباحث نظری، در ابعاد کاربردی به بررسی موضوع پرداخته، شرایط لازم برای دستیابی به یک تصمیم‌گیری سیاسی برای اهل نظر فراهم آید.

گسترش توسعه نیافتگی را مرتباً افزایش می‌دهد. جهانی شدن اقتصاد و برداشتن مرزهای اقتصادی، توجه محافل سیاسی را به این مهم جلب کرده است که آزادی عمل بیشتری را برای پویایی بازارها فراهم آورند. اگر چه بازارها به طور معمول به بازار کالا و خدمات محدود می‌شوند، اما بازارهای سرمایه و نیروی انسانی نیز از جمله بازارهایی هستند که ضرورت پویایی آنها قطعی است. در این شرایط و با توجه به ضرورت

مقدمه

دولت، به معنای بدنه سیاسی یک ملت، مصمم است تا با شکل دادن به ساختار اقتصادی، زمینه تخصیص مطلوب منابع را فراهم آورد و به عبارتی، شکاف بین اقتصاد آشکار و پنهان را به حداقل برساند. عدم کارایی دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه و عدم توانایی مقابله با بحران‌های بیکاری و تورم، زمینه

شروع اصلاحات

نظریه "دولت کوچک زیباست" آنجا مفید واقع می‌شود که ابعاد دولت جنوی روند رشد اقتصادی را مسدود نسازد. دولتی که پیش روی ما است، دولتی است در ابعاد ۲/۵ میلیون نفر که طی پنجاه سال گذشته به تدریج در تمامی ابعاد گسترش یافته است.

یادآور می‌شویم که ابعاد دولت در سال ۱۳۲۰ به یازده وزارتخانه محدود می‌شد و در سال ۱۳۰۰ نیز مجلس شورای منی تنها ۷۰ نماینده داشت. ^(۲) طبیعی است که ابعاد دولت در طول تاریخ کوچکتر نیز بوده‌است. اگر چه ابعاد دولت تابع ساختار سیاسی - اقتصادی جامعه است، اما دولت تا آنجا می‌تواند بزرگ و بزرگتر شود که امکان اداره آن در سطح مطلوب فراهم باشد و کوچکترین آثار و شواهدی از رشوه‌خواری، فساد، قدرت طلبی و... مشاهده نشود. از همین رو، ایجاب می‌کند که دولت هر چه می‌تواند از ابعاد خود بکاهد و به منظور تشویق بخش خصوصی و تحریر بیشتر بازارها، موسسات تابعه را از ساختار دولت جدا سازد.

در این - تغییر Levy (۱۹۸۶) ^۳ و Krovi (۱۹۹۳) ^۴ تغییرات مرتبه اول و دوم را برای ساختمان این ساختار جدید مورد توجه قرار می‌دهند. این تغییرات یا بهتر بگوییم این اصلاحات، در واقع، هویت یک نظام را تغییر می‌دهد.

اینک تغییراتی را که می‌توان در ساختار دولت بوجود آورد، در دو حالت مختلف مورد توجه قرار می‌دهیم: اول، تغییرات رادیکال یا اصلاحات انقلابی که در آن سه حرکت به طور همزمان صورت می‌گیرد: نخست، به صورت افقی (Horizontal) معاونت‌ها را در یکدیگر ادغام می‌کنیم. سپس، به صورت عمودی (Vertical) زیر مجموعه معاونت‌ها را کاهش می‌دهیم و نهایتاً، به صورت متقاطع (Cross Sectional) برخی از دفاتر را در مجموعه کل دستگاه‌های دولتی ادغام خواهیم کرد.

در خصوص کاهش معاونت‌ها، آن دسته از وزارتخانه‌ها در کابینه منصور (۱۳۲۰) به ترتیب عبارت بودند از وزارت امور خارجه، وزارت دارایی، وزارت کشور، وزارت پست و تلگراف، وزارت راه، وزارت فرهنگ، وزارت جنگ، وزارت بازرگانی، وزارت دادگستری، اداره کل کشاورزی و وزارت پیشه و هنر.

معاونت‌هایی که امکان ادغام دارند و این امر اختلالی در انجام وظایف آنها پدید نمی‌آورد، می‌توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند. برای مثال، در وزارت معادن و فلزات می‌توان معاونت برنامه‌ریزی، توسعه و نوسازی را با معاونت معدنی و بهره‌برداری ادغام کرد و معاونت برنامه‌ریزی و بهره‌برداری را جایگزین نمود. هم چنین، در وزارت بازرگانی، معاونت بازرگانی داخلی و معاونت بازرگانی خارجی را می‌توان در یکدیگر ادغام و معاونت بازرگانی (تجارت) را جایگزین آنها کرد. مشابه این ادغام‌ها برای کلیه دستگاه‌ها امکان پذیر است.

متشابهاً، ادغام عمومی زیر مجموعه‌های یک معاونت نیز امکان پذیر است. برای مثال، در معاونت تحقیقات و منابع انسانی وزارت نیرو، دفتر آموزش و دفتر تحقیقات قابل ادغام در یکدیگر می‌باشند. حتی به علت تخصصی بودن فعالیت‌ها، ارایه ترکیب جدید نیز میسر است. در حالت متقاطع نیز می‌توان دفاتر حراست

● دولت تا آنجا می‌تواند بزرگ شود که امکان اداره آن در سطح مطلوب فراهم باشد.

یا دفاتر روابط عمومی کل وزارتخانه‌ها را متمرکز کرد.

بدیهی است که این اصلاحات، در سرعت تصمیم‌گیری، کاهش حجم نامه پراکنی، هدایت بهتر امور و نظارت بر عملکرد دولت بسیار با اهمیت است و طبیعی است که جنوی دوباره کاری‌ها گرفته می‌شود و دولت قادر خواهد شد که خدمات خود را در شکل ساده‌تری ارایه نماید. شیوه دوم، اصلاحات تدریجی است. در این حالت، ابتدا سازمان‌های وابسته استقلال می‌یابند و خدمات خود را به صورت خصوصی در اختیار متقاضیان قرار می‌دهند. در این جا، ضرورت ندارد که متقاضی خدمات مؤسسات وابسته صرفاً دولت باشد و آنها می‌توانند به کلیه سازمان‌های داخلی و خارجی خدمات خود را عرضه کنند و نیازهای خود را دریافت دارند.

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که در شرایط فعلی ایران، همین عمل هم در کوتاه مدت می‌تواند باز قابل توجهی از مسوولیت‌ها را از روی دوش دولت بردارد و زمینه ورود و مسوولیت پذیری بخش خصوصی را فراهم سازد. برخی معتقدند که بخش خصوصی

همانطور که از جریان درآمدزایی بالاتری برخوردار است، مسوولیت پذیری بیشتری نیز دارد.

اصلاحات و بستر زمانی

صرف نظر از این طبقه‌بندی که اصلاحات می‌تواند به صورت انقلابی یا تدریجی صورت گیرد، ضرورت توجه به بستر زمانی انجام کار نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. گاه بنا به برخی ملاحظات سیاسی، لازم است که دفعتاً اصلاحات به مرحله اجرا درآیند و نگذاریم که این فرآیند ملعبه دست فرصت طلبان واقع شود و فضای مسمومی برای اصلاحات بوجود آید.

از سوی دیگر، برخی از شاخص‌های سیاسی - اجتماعی بعضاً این حرکت‌های سریع را مورد تأیید قرار نمی‌دهند و ضرورت آماده سازی جامعه را برای رویارویی با ساختار جدید الزامی می‌بینند. از این رو، سه بستر زمانی کوتاه مدت، میان‌مدت و درازمدت که به ترتیب دو، سه و پنج سال را شامل می‌شوند، برای انجام کار توصیه می‌شود.

این بستر زمانی این فرصت را ایجاد می‌کند که کسانی که بنا به دلایل مختلف، در مسیر تعدیل قرار می‌گیرند، دچار از هم پاشیدگی نشوند و زمان لازم را برای بازسازی و هماهنگی در اختیار داشته باشند.

در برخی از کشورها، زمان تطبیق با اصلاحات به مراتب بیشتر از دوره زمانی فوق است، اما ایران به علت برخورداری از امکانات زیرساختی مناسب، می‌تواند با سرعت بیشتری خود را برای رویارویی با تحولات جهانی آماده سازد. وجود آب، برق، تلفن، جاده، خطوط ریلی و فرودگاه‌ها در اقصی نقاط کشور، زمینه مناسبی است که بتوانیم اصلاحات را سریعتر به مرحله اجرا درآوریم.

یکی دیگر از نکات حایز اهمیت در موضوع بستر زمانی اصلاحات، از دست دادن دو دهه گذشته برای بازسازی است که به جنگ و گریز سپری شد. حیف و میل این دوره طولانی، توان و حوصله مردم را در فشار قرار می‌دهد و لذا مردم امروز بیشتر از دولت خواهان تحول هستند و آثار این تقاضا را در دوم خرداد و بیست و نهم بهمن می‌توان مشاهده کرد.

حضور میلیونی مردم در انتخابات نیز گواهی واقعیت است که مردم برای سرنوشت خود نگران هستند و دولت باید از این برهه زمانی

حداکثر استفاده را بنماید. واقعیت این است که در طول تاریخ تحولات سیاسی، کمتر چنین شرایطی مهیا می‌شود و از این رو، با اعلام عمومی، می‌توان مردم را برای حضور گسترده در جریان تحولات قرار داد.

امروز ایران بیشتر از هر زمان دیگری آماده "تغییر" است و دولت و مجلس باید از این فرصت حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورند و مردم را به صحنه آورده، زمینه احترام به مالکیت خصوصی را در سطحی گسترده تفهیم نمایند. از آنجا که مردم به بازار اطمینان کافی دارند، لذا دولت باید همزمان با کوچک سازی خود، بستر مناسبی را برای فعالیت و پویایی بازارها نیز فراهم آورد.

دولت جدید

هر آنگاه که تغییری می‌خواهد ساختار کلان یک مجموعه را دگرگون سازد، زمینه برای تحولی بنیادین در شیوه برخورد با موضوع پدید می‌آید. پس از نگاه دولت رفاه "محور اصلی جذابیت‌های دولت به ارایه خدمات و ایجاد کار برای مردم محدود شد و چون این هدف برآورده نشد و خود دولت در قانون شکنی پیشگام شد، اعتماد مردم به دولت به حداقل رسید.

سپس، فاجعه از آنجا شروع شد که سازمان‌های اطلاعاتی دولت‌های نامریی را برای برهم زدن نظم طبیعی بنا نهادند. در واقع، حضور سازمان‌های اطلاعاتی در دانشگاه‌ها، مساجد، بنیادهای خیریه، شرکت‌ها و احزاب به تدریج اهداف اولیه این سازمان‌ها را مورد تهدید قرار داد، لذا دولت برای حفظ قدرت خود این سازمان‌ها را روز به روز بیشتر تقویت کرد، به طوری که تمامی مجاری مشروعیت خود را از همین سازمان‌ها کسب می‌کرد و کمتر به قانون اساسی متکی بود. (۵)

با ورود اینترنت و جهانی شدن اطلاعات، اقتصاد جهانی نیز ارتباطات خود را با شهروندان اقصی نقاط دنیا برقرار کرد. دیگر برای خرید کالاهای لوکس ورود به بازارها ضرورتی نداشت و امروز با استفاده از رایانه‌ها و داشتن حساب دلاری، می‌توانید کالاهای مورد نیاز خود را سفارش داده و آن را جلوی درب منزل خود دریافت کنید. طبیعتاً در سایر امور نیز تسهیلات فراوانی یافت می‌شد و لذا حضور یک دولت نو با ساختاری جدید الزامی بود. امروز می‌توان این پرسش را مطرح کرد که

چرا دولت می‌خواهد در هر کاری مداخله کند؟ آیا عمر این عملکردها به پایان نرسیده است؟ می‌توان با قدری تأمل توجه را به این نکته جلب کرد که عدم کارایی بخش خصوصی به علت حضور اقتدارگونه دولت در تمامی فعالیت‌ها است. بنابراین، دولت باید حوزه انحصارطلبی خود را از میان ببرد و رهبری اقتصاد را به بازار واگذار کند. امروز بازار یک سازمان اقتصادی است که به بهترین نحو می‌تواند پاسخگوی نیازهای مردم باشد. (۶) لذا باید از این فرصت استفاده کرد.

دولت جدید (New - State) دیگر نباید به صورت کسار آفرین عمل کند و در نقش شایسته‌سالار حضور یابد. امروز با خصوصی کردن ساختار آموزش و پرورش، می‌توان ۴۸ درصد تعدیل نیروی انسانی را در ساختار دولت پدید آورد. آن‌گاه شایسته سالاری در گروهی عملکرد بازار نیروی کار است که چگونه می‌خواهد برای کسب درآمد، نوآوری و خلاقیت را در کنار آموزش به فرزندان مردم عرضه کند. این جا دیگر نهاد دولت نه تنها به دنبال سازمان‌های اطلاعاتی نخواهد رفت تا انسان‌ها را در انقیاد خود درآورد، بلکه زمینه را برای انسان‌ها فراهم می‌آورد تا با حمایت دولت در انتقال دانش فنی و نوآوری از اقصی نقاط گیتی پیشقدم شوند.

دولت جدید که در کتاب آزادسازی از آن به عنوان دولت در ابعاد انسانی یاد می‌شود، دولتی است ملایم، انعطاف‌پذیر، هماهنگ‌کننده، آزادخواه و مردمدار، که اجزای آن را نخبگان تأیید شده مردم تشکیل می‌دهند و از هر گونه تعدی، ظلم، مداخله، رانت دادن و جبهه‌گیری پرهیز می‌کند. خواسته دولت، خواسته مردم می‌باشد و تقاضاهای مردم در هر شکل و محتوایی مورد احترام دولت است.

در دولت جدید، به جای هرگونه تشریفات و بگیر و بربور، تلاش بر روی بررسی‌ها، پژوهش‌ها و قسمت نرم‌افزاری جامعه متمرکز می‌شود. در دولت جدید، جریان اطلاعات آن قدر شفاف است که تمامی فعالیت‌های دفتر وزارتی، دفتر حراست، دفتر بازرسی، دفتر روابط عمومی و گزینش همه قابل ادغام در یکدیگرند. در واقع، در دولت جدید، توده مردم با دولت کاری ندارند و در نتیجه، با کاهش حجم ارباب رجوع، ساختار سازمانی به شدت "خانه تکانی" می‌شود. در این شرایط است که عضویت در دولت بیشتر یک تقاضای انسان دوستانه است تا جایگاهی برای اعمال قدرت. در واقع، دولت جدید، قدرت را به

مردم و بازارها واگذار کرده و خود تنها بر جریان‌های عمومی جامعه نظارت می‌کند.

دولت و عدم تمرکز

در ساختار جدید، دولت به سوی عدم تمرکز حرکت می‌کند و مسوولیت تصمیم‌گیری را به عهده مؤسسات و شرکت‌های استقلال یافته قرار می‌دهد. طبیعی است که در این راستا، برخی از مؤسسات به سوی ورشکستگی خواهند رفت، زیرا توان رویارویی با رقبا را نخواهند داشت، لذا به تدریج این سازمان‌ها به بدنه اصلی اقتصاد متصل می‌شوند.

از سوی دیگر، برخی از این مؤسسات در شرایط استقلال، مسوولیت پذیری بیشتری را احساس می‌کنند و با تجربه‌ای که در طول سالیان دراز کسب کرده‌اند، خود را برای یک آزمون سخت و دشوار آماده می‌سازند. طبیعی است که موفقیت در این جریان رقابت به معنی حضور سازنده و زیر چتر گرفتن برخی دیگر از مؤسسات است.

مهمترین عاملی که در موفقیت حرکت به سوی عدم تمرکز دولت را یاری خواهد داد، همسانی قیمت‌ها و ارزش‌ها از طریق نرخ تبدیل واقعی ارز می‌باشد و انتظار معقول این است که در برخی از فعالیت‌ها، انتظار موفقیت کمتر و در مواردی احتمال پیروزی بسیار بالا است.

اگر بپذیریم که در جهان کنونی ارتباطات، شکست یک انتخاب نیست، آنگاه عدم تمرکز نیازمند گسترش ارتباطات است. اعم از این که این گستره ارتباطی از طریق اینترنت صورت گیرد، یا سایر مجاری دریافت و پردازش اطلاعات، هدف، همانا آزادی عمل مجموعه است برای ورود به یک سالن پرجمعیت از رقبا که اگر تنی چند از آنان را بشناسیم، به سهولت می‌توانیم وارد محیط شویم، در غیر این صورت، با انزوایی باید منتظر ماند تا دیگران ما را شکار کنند.

لازم به یادآوری است که این شکار به معنی دریدن و غارت کردن نیست، زیرا دوران این گونه حرکت‌ها سپری شده است. بنابراین، این شکار نوعی ارتباط و ورود به مجموعه‌هایی است که سهم نتایج با توجه به شایستگی‌ها و تلاش‌ها در حال تغییر است و سود اقتصادی حاصله به طور متساوی تقسیم خواهد شد.

حال، ممکن است این پرسش مطرح شود که برای موفقیت دولت در مسیر عدم تمرکز چه اولویت‌هایی را باید مورد توجه قرار داد؟ در این

Morgano^(۷) بر سه محور کالبدشکافی (Autopoiesis)؛ مناظره و مباحثه (Dialectics) و مقایسه و مطالعه نظام‌های خودکار (Cybernetics) تا عمق سطوح خرد، واقعیت‌های محیطی و رفتارهای اجتماعی روزمره را شامل می‌شود. دامنه این تغییرات ساختاری محیطی را شامل می‌شود که از نظر ساختاری قابل رؤیت نیست، فضای کاری را در بر گرفته و از طریق آثارش بر رفتار ما آن را لمس می‌کنیم. Wheatley^(۸) این مفهوم را از علم فیزیک به عاریت گرفته و در علوم رفتاری مورد استفاده قرار می‌دهد. لذا می‌توان پیش‌بینی کرد که هرگونه کوچک‌سازی واقعی دولت - نه آن طور که ادعا می‌شود با ایجاد شرکت‌های اقماری، ابعاد سازمانی تحت پوشش دولت دو برابر شده است - می‌تواند فضای فعالیت‌های اقتصادی را دگرگون سازد، فضای سیاسی را برای بحث و انتقاد باز کند و از این طریق، شرایط برای کار بیشتر فراهم می‌شود. بنابراین، این انتظار وجود دارد که اگر دولت از شعار به عمل روی آورد، مردم صحنه را برای کار و تلاش سازنده‌تر آماده ببیند.

منابع

- عبیری، غلامحسن / ۱۳۷۹ / آزادسازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها / انتشارات ثمین / فصل ۱۶.
- عاقلی، باقر / ۱۳۷۰ / نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار / انتشارات جاویدان.
- Levy, A/1986/ Second Order Planned Change: Definition & Conceptualisation / Organisational Dynamics/Vol.15 (1):(5-20).
- Krovi, R/1993/ Identifying the Causes of Resistance to IS Implementation: a change theory perspective/ Journal of Information & Management/ Vol.25/ 327-335.
- مورتون و... / ۱۳۶۹ / دولت بی‌قانون / انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی / ترجمه رضا سندگل / صفحات ۱۰۸-۹۴.
- O'Neill, I/1998/ The market/ Routledge/ P.55.
- Morgan G/1986/ Images of Organisations/ Sage/ London.
- Wheatley, M.J./1992/ Leadership and the New Science/Berrett-Koehler/ San Francisco/ P.49.

اگر بنا به هر دلیلی - از جمله موانع قانونی - انتقال نیروی کار و جذب سرمایه به مانی برخورد کند، رشد اقتصادی با محدودیت جدی روبرو خواهد شد.

شکست اتحادیه‌های کارگری در غرب و شرق عامل مهمی در تأیید این واقعیت می‌باشد که نیروی کار نیازمند جابجایی درون و بیرون سازمانی است. بحران‌های کارگری در دهه‌های گذشته عامل مهمی برای انتقال دانش فنی از کاربری به سوی سرمایه‌بری بوده است.

آزادسازی سرمایه می‌تواند تأثیر مثبتی بر اشتغال‌زایی‌های ناشی از سیاست تعدیل نیروی کار به حساب آید و جلوی بحران را سد سازد. ضرورت همزمانی و شیوه آماده‌سازی روانی - اجتماعی جامعه برای تداوم بخشیدن به اصلاحات خود اهمیت زیادی دارد. با وجود این، گزینه‌های مختلفی برای اصلاحات پیش روی دولت است که با توجه به توان انجام آن، لازم است به سرعت این اقدامات را به کار گیرد تا رشد اقتصادی از این حالت رکود خارج شود. باید پذیرفت که رشد اقتصادی زیر ۳/۵ درصد در هر شرایطی برای کشورهای در حال توسعه یک بحران است و باید هر چه زودتر از این تنگنا رهایی جست.

آزادی برای دولت

ماحصل آن چه به اختصار در فوق بیان شد، دستیابی به آزادی برای دولت است. دولتی که همواره مورد تهاجم مردم، سازمان‌ها و دولت‌های خارجی بوده است، امروز می‌خواهد با دادن تمامی مسوولیت‌ها به جامعه، آن‌ها را در انجام امور محوله آزاد گذارد تا خود اساس نو سازی جامعه را عهده‌دار شود.

طبیعی است که در این فرآیند قدرت هم به ملت واگذار می‌شود، اما بر اساس میزان تلاش و لیاقتی که انسان‌ها در سازمان‌ها به صورت حقیقی یا حقوقی دارا می‌باشند، اعمال نظر خواهند کرد. همواره این مثال را مورد توجه قرار دهیم که قدرت مانند گلوله‌ای آتشین است که اگر در دست یک نفر، یک سازمان یا یک نهاد قرار گیرد، توانایی حفظ آن در اثر شدت گرما وجود ندارد. بنابراین، اولویت در این است که این گلوله را رها کنیم و قدرت را در اجزای کوچک به فن‌آوران، نخبگان و مدیران هدیه کنیم. آن‌گاه توانایی انسان‌ها محور رشد و توسعه قرار خواهد گرفت.

منطق این تغییر گسترده براساس دیدگاه

شرایط، سازمان‌هایی که از بلوغ و عملکرد آن‌ها راضی هستیم، ابتدا وارد صحنه رقابت خواهند شد. هدف خصوصی‌سازی نیست، بلکه هدف آزادسازی است. اگر در مسیر آزادسازی، شایستگی‌ها را بخواهیم ارج گذاریم، آنگاه دست آن‌ها را در مالکیت بنگاه اقتصادی باز خواهیم گذاشت.

اگر الگوی ارزشگذاری بر عملکرد مدیران خوب و به نحو مطلوبی صورت گیرد، آنگاه زمینه برای آزادسازی سایر موسسات فراهم می‌شود و در نهایت، از مدیران استفاده خواهد شد که در شرایط آزاد بتوانند مسیر مالکیت دولتی سازمان‌ها را دگرگون سازند.

بازی‌های دولت

دولت در راستای اقداماتی که معمول می‌دارد، می‌تواند گزینه‌های مختلف زیر را در دستور کار خود قرار داده و نقاط قوت و ضعف هر گزینه را بررسی کند:

الف) افزایش تعداد بنیادها.

ب) ادغام افقی و عمودی شرکت‌ها.

پ) آزادسازی بازار کار.

ت) آزادسازی بازار سرمایه.

ملاحظه می‌کنید که اگر تعداد بنیادها افزایش یابد، رقابت بین سازمان‌های بزرگ اقتصادی، خود عاملی برای ایجاد تحرک و تشدید فعالیت‌ها خواهد شد. در این حالت، دیگر تمامی اذهان حول و حوش یک بنیاد اقتصادی متمرکز نشده و در مقام مقایسه، سازمان صنایع ملی نیز مانند یک بنیاد کارهایش را ساماندهی خواهد کرد.

در خصوص ادغام افقی می‌توان برای مثال تمامی کارخانجات تاپرسازی را در یکدیگر ادغام کرد. هم چنین، به صورت عمودی می‌توان مسیر چرخه تولید را از کشاورزی تا بازار کالا در یکدیگر ادغام کرد و با مالکیت معینی در اختیار گردانندگان اصلی چرخه قرار داد. بدیهی است که بحث انتقال مالکیت موضوع بسیار حساسی است که روی تمامی عوامل و الگوی تولید اثر گذاشته، روند رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آن چه مسلم است، آزادسازی بازار کار و سرمایه عامل پویایی الگوی تولید است. بدین معنی که فعالیت‌های ساختار اقتصاد تابع آزادی عمل "جابجایی نیروی کار و سرمایه" است، حال